



سلسلهٔ صفویه و مذهب تشیع

گاهی گفته می‌شود که «صفویان برای جلوگیری از سقوط ایران به دست امپراتوری سنی‌مذهب عثمانی، تشیع را در ایران ایجاد و رواج دادند. در این نوشتار، این سخن در شش نگاه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، بدون آن که جانبداری از صفویان در میان باشد.

نگاه اول: توسعه‌طلبی عثمانیان

امپراتوری عثمانی با توجه به خلق و خوی نظامی‌گری آن، دنبال تصاحب زمین و فتح نواحی بوده است. و در فتح و کشورگشایی به مسئلهٔ دین اقوام و مردم سرزمین‌ها کاری نداشت، مسیحیت، اسلام، حتی تشیع و تسنن برای آنها در کشورگشایی مطرح نبود. در اروپا، مسیحیان را می‌کوبیدند و در ایران تسنن و تشیع را، تشیع که معلوم است. به علت آن که مورد حمایت صفویه بود، اما تسنن چگونه؟

در سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، شرح حملهٔ سنگین سلطان محمد عثمانی (فاتح قسطنطنیه) برای گرفتن بخش‌هایی بزرگ از ایران با سپاهی انبوه که نفرات

آن را بیش از ۱۵۰ هزار نفر نوشته‌اند، به خوبی ترسیم شده است.^۱ پادشاه آن زمان ایران «اوزون حسن آق قویونلو» (حسن دراز سفید گوسفند)، (به خاطر علامت گوسفند سفید بر پرچم‌ها) بوده است.

اوزون حسن (جدّ مادری شاه اسماعیل صفوی) از دیدن انبوه سپاه عثمانی حیرت کرد و دشنام مادر به سلطان محمد داد آن هم با زبان ترکی!

این نبرد هولناک در ساحل فرات روی داد (۸۷۸ق) و برغم پیروزی اولیه ایرانیان، در مرحله دوم جنگ، شکست بر اردوی اوزون حسن افتاد و بیش از ده هزار تن از فرزندان ایران علف هرز شمشیر ترکان عثمانی گشتند. اگر عثمانیان قصد کوبیدن صفویان شیعی را داشتند، چرا به حکومتی چون آق‌قویونلو که شیعه نبودند، حمله نمودند؟ هدف: گرفتن ایران بود چه ایران آق‌یویونلویی، چه ایران صفوی!

عثمانیان در جبهه اروپا، پیش رفته مقاومت‌ها را درهم شکستند اما در جبهه ایران با سدّ سنگین ایرانیان سلحشور (سنی یا شیعه) مواجه گشتند و عاقبت برای زیر فشار گذاشتن بیشتر ایران، با ازبکان که حکومتی قوی در شرق ایران به وجود آورده و گاه تا یزد را زیر سم اسبان خود می‌کوبیدند و غارت می‌کردند، در صدد اتحاد برآمدند و شاید هم اسناد مربوط به اتحاد را امضا نمودند! اما ایرانیان غیرتمند در زمان شاه اسماعیل صفوی، دو دست شکیب‌خان را بریده برای هم‌پیمان ترکش فرستادند یعنی که دستِ دست دراز را قطع می‌کنیم!*

۱. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۴۹، ص ۲۲۰ تا ۲۴۰ و ۲۷۹ تا ۳۰۰. «آنجلو» که در اردوی عثمانیان حضور داشت، می‌نویسد: «سلطان محمد خواست طعم قدرت عظیم خویش را به «اوزون حسن» بچشاند پس به تمهید مقدمات جنگ پرداخت. ایستادگی ایرانیان در برابر سلطانی که به او لقب فاتح داده‌اند (فاتح قسطنطنیه) بسیار کار بزرگی بوده است.
* پدر بزرگ اسماعیل یعنی اوزون حسن هم قبلاً چنین کاری کرده بود یعنی چند تن از جاسوسان ترک را دستگیر و فرمان داد دست‌هایشان را بربندند و از گردن‌هایشان آویختند و ایشان را بدین هیئت به عثمانی باز گرداند. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (سفرنامه کاترینورنو)، ص ۲۲۱.

نگاه دوم: اعتقاد قلبی صفویان به تشیع

اگر شاهان صفوی برای ماندگاری حکومت خود و مواجهه با امپراطوری مهیب عثمانی و بسیج مردم ایران برای مقابله با عثمانی‌های سنی مذهب، مذهب شیعه را گسترش دادند، چرا بعد از این که تیغ تهاجم سپاه مخوف «ینی‌چری» در حمله به ایران کُند شد و روابط صفویان با عثمانیان گرمی گرفت یعنی از خطر عثمانیان رهایی یافتند، دست از گسترش و حمایت تشیع برداشتند؟ حداقل طایفه صفوی می‌توانست خود، دست از تشیع بردارند. اگر تشیع صفویان و گسترش آن روی مصالح سیاسی (ابن‌الوقت) بوده است، زمانی که آسودند و باد مخالفی نمی‌وزید، می‌توانستند از تشیع دست بردارند یا از حمایت آن دست شویند اما چنین نکردند و این عیان می‌سازد که اعتقاد آنان به تشیع، ربطی به مصالح سیاسی نداشت و تشیع آنان از روی عقیده بوده است. البته همان‌طور که تشیع را حمایت و مذهب رسمی نمودند، از آن، در تحکیم حکومت خود سود جستند.

نگاه سوم: ماندگاری تسنن در ایران

تشیع صفویان جنبه ضدّ سنّی هم نداشته است. بگذریم از نحوه رفتار شاه اسماعیل با سنّیان تبریز - در هنگام فتح تبریز - که به دستور او تعدادی از اهل سنت به قتل رسیدند^۱، در زمان‌های بعد نمی‌بینیم که شاهان صفوی دست بر کشتار وسیع سنّیان بزنند و معدود فشارها و کشتارهایی که واقع شده، در حقیقت عکس‌العمل ظلم و کشتار عثمانیان از شیعیان آسیای صغیر بوده است. نمی‌گوییم سنی‌کشی نشده است، بلکه حرف ما این است که تشیع صفویان جنبه ضدّ سنّی نداشته است و دلیل قاطع آن، وجود این همه پیروان اهل سنت در مشرق و مغرب ایران است که همه برادر و خواهر دینی ما شیعیان می‌باشند. اگر صفویان می‌خواستند از تشیع، شمشیری علیه اهل سنت

۱. همان: ص ۲۵۱ و ۳۱۰.

ایجاد نمایند، این کار در داخل مرزهای ایران که آسان‌تر می‌توانست روی دهد! اما چنین اتفاقی نیفتاد سنی‌کشی یا شیعه‌کشی از جانب هر حکومتی باشد، عنوان مسلمان‌کشی داشته و هر دو محکومند.

نگاه چهارم: قدمت حضور شیعه در ایران

مذعیان این معنا که ایجاد یا رواج تشیع در ایران ابتداءً به دست صفویه بوده است، سخت در اشتباه و خطا هستند. تشیع قرن‌ها پیش از صفویه در ایران نفوذ کرده بود.

قبل از صفویان چندین حکومت قوی در ایران با خصوصیت شیعی به روی کار آمدند مانند علویان طبرستان، سربداران خراسان و مهم‌تر آل بویه که قدرتشان بسیار بیشتر از دولت صفویه بوده است طوری که بر جان و مال خلیفه عباسی در بغداد مسلط بوده‌اند.^۱ در آن زمان نه شیخ صفی‌الدین وجود داشت و نه طایفه صفویه و نه شاه اسماعیل! معزالدوله احمد از قدرتمندترین امرای آل بویه که ایران و بغداد را تحت اختیار داشت، از خلافت عباسی متنفّر گشته در صدد برانداختن آن برآمد. یکی از علمای بزرگ علوی را فرا خواند و به او پیشنهاد قبول خلافت کرد تا حق به‌حق‌دار برسد اما علوی با دلایل منطقی نپذیرفت و معزالدوله را از دست زدن به چنین کاری جهت ممانعت از خون‌ریزی و جنگ‌های تحمیلی برحذر داشت.^۲ گویا اراده الهی بر این تحقق یافته بود که این شجره خبیثه، بر دست چشم بادامیها که بر تیغ شمشیرشان خون تازه نمی‌خشکید، از بین بروند!

نگاه پنجم: نقش عالمان شیعی در گرایش حاکمان به تشیع

شیعه از اول، حکومت‌های خلفا را غاصب می‌دانست و خود دارای بینش سیاسی

۱. ر.ک: آل بویه، علی اصغر فقیهی، انتشارات صبا ۱۳۶۵.

۲. الجماهر فی معرفة الجواهر، ابویحان بیرونی، چاپ حیدرآباد دکن، هند، مطبعة دائرة المعارف عثمانی،

۱۳۵۵ قمری، ص ۴ تا ۲۲.

و حکومتی بوده است در بستر زمان، شیعه به دنبال کسب حکومت حرکت می‌کرد و این را به حق، حق خود می‌دانست که با اولین ظلم بزرگ در سقیفه بنی‌ساعده از دستش گرفته شده بود. اگر طایفه صفویه وجود نمی‌داشت، باز از مکانی دیگر حرکت شیعه به طرف حکومت نتیجه می‌داد و حکومتی شیعی در ایران - همانند آل بویه، علویان و سربداران - روی کار می‌آمد، حداقل این که شیعه؛ اگر هم به حکومت دست نمی‌یافت، یکی از بنیان‌های قدرت در ایران می‌گردید.

خیزش حساب شده و طراحی گردیده شیعه به طرف حکومت قبل از صفویه در ایلیخانان مغول عینیت بسیار جالبی یافت و آن مربوط می‌شود به تشیع سلطان محمد خدابنده الجایتو تحت ارشادات عالم کبیر مرحوم علامه حلی^۱. (عالم‌ان شیعی، حکومت را به تشیع گرایش می‌دادند).

الجایتو در تشیع چنان پیش رفت، که فرمان داد خطبه و سکه به نام ائمه دوازده‌گانه خوانده و زده شود، او با صرف مالی بسیار در شهر سلطانیه - پایتخت - آرامگاهی بس عالی در باغی روح‌افزا بنا نهاد و در ساخت آن گوهر و سیم و زر بسیار به کار برد، قبری در آن ساخت که آجرهایش به تناوب، یکی از طلا و دیگری از نقره بود. درختانی بر سر گور از لؤلؤ و مرجان، یاقوت و دیگر سنگ‌های قیمتی و درخشان ایجاد فرمود و ...! می‌پرسید برای چه؟ برای این که قبر مطهر حضرت علی^{علیه السلام} را از نجف اشرف به سلطانیه منتقل نماید اما چون مراحل ساخت به پایان رسید (۷۰۹ق) شبی در خواب علی^{علیه السلام} را دید که به او فرمود: «الجایتو! سَنُؤْنِکِی سَنَدَه مَئِیمِکِی مَنَدَه» به زبان ترکی یعنی: «آنچه داری، مال تو، و آنچه دارم مال من» مقصود این که آرامگاه سلطانیه مال تو باشد و آرامگاه نجف مال من باشد و لذا سلطان از قصد خود منصرف گشت^۲.

الجایتو هنوز چهل ساله نشده بود که شبی جان به جان آفرین تسلیم کرد! گویند

۱. جهت شرح حال علامه به کتاب ارزشمند ریحانة الادب، محمد علی مدرسی (کتابفروشی خیام، تهران، بی‌تا). مراجعه فرمایید.

۲. روضة الصفا، ج ۵، ص ۴۲۷ - ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۷۵.

به مسمومیت درگذشت (۷۱۶ق) نویسنده همان گونه که در کتاب «طوفان در آذربایجان» اشاره نموده، دست مرتجعان و متعصبان مذهب عامّه را در مرگ سلطان الجایتو می بیند که وجود سلطانی شیعی مذهب را برنمی تافتند. شیعه در تصاحب حکومت موفق گشت اما افسوس! دست های آلوده پیشرفت آن را قطع نمود.

نگاه ششم: انتقاد از صفویان

صفویان قابل انتقاد هستند، معصوم که نبودند. بعضی از آنان هم در فساد غوطه ور گشتند. اما فساد و انحرافات آنان را نمی توان به حساب اسلام و تشیع گذاشت. حساب ها را باید جدا کرد. برخی از کارهای عظیمی که صفویان در تاریخ ایران انجام دادند، عمدتاً عبارت است از:

۱. تشکیل دولتی فراگیر و ملی و ایجاد آرامش که باعث رونق تجارت، اقتصاد و... گردید.

۲. حفظ تمامیت ارضی و وحدت ملی ایران و مقابله با دشمنان و یورشهای خارجی، عمدتاً از طرف عثمانیان و ازبکان.

۳. رسمیت بخشیدن به تشیع به عنوان دین رسمی کشور، و البته در تدوین و تشریح و تبلیغات شیعی، علمای بزرگ و فرهیخته مکتب زنده تشیع، دست آنان را گرفتند و گرته از خودشان چندان مایه علمی نداشتند.

در بُعد فساد صفویان چند مورد به طور خلاصه یادآوری می شود تا نشانی از این باشد که شیعیان، تعصب کور ندارند، کار بد از هرکسی بد است، حکومت و سران آن هرچه باشد، و هرکه باشند، اگر کار خلافی انجام دادند، باید محکوم گردند خداوند بارها در قرآن مجید فرموده که ستمکاران و ظالمان را دوست ندارد.

اصولاً فساد در حاکمان و پادشاهان ایران از قرن ها قبل وجود داشته و این حقیقت را عیان می سازد که قدرت و پول اگر از حد معمول خارج شوند، عمدتاً فساد بار می آورند خصوصاً فساد جنسی!

محمود غزنوی (آن که انگشت در جهان کرده قرمطی (شیعه) می‌جست) حسفک وزیر را که لطافت بی‌حد و صورت و طلعت مرغوب داشت^۱، برکشید. پسرش مسعود در قصر خود مناظر الفیه (زشت و قبیح) کشانیده بود^۲ و البته فسادهای دنیال آن معلوم است. شاه اسماعیل اولین پادشاه صفویه در تبریز کشتارها کرد و زشت‌تر از همه تعدادی از اطفال زیباروی بزرگان شهر را گرفته در کاخ هشت بهشت که پدر بزرگ مادریش اوزون حسن ساخته بود^۳، با آنان عمل شنیع انجام داد، می‌گویند کار او از کشتن انسان به کشتار سگ و گربه نیز کشید چون سر پدرش حیدر را بعد از کشته شدن در نبرد دربند بریده به تبریز آورده و در پای سگان انداخته بودند تا بخورند^۴، پس همه سگان و گربه‌ها را به گناه انداخته شدن سری پیش تعدادی از آن زبان بسته‌ها کشتار کرد! عجب وقاحتی! عاقبت هم در اثر افراط در شرب شراب در منطقه منقوطای سراب جان باخت^۵.

ابتدال و فساد اخلاقی گویا در برخی دیگر از شاهان صفوی نیز ارثی بود مانند طهماسب پسر اسماعیل^۶ و خصوصاً در احوالات شاه طهماسب دوم آخرین پادشاه صفوی نمود ویژه‌ای یافت و یکی از دلایل از دست دادن پادشاهی همین امر بوده است. توضیح این که می‌نویسند: نادرقلی (نادرشاه بعدی) سپهسالار کل قوای ایران، چون بر سبکسری‌های طهماسب آگاهی یافت و او را لایق سلطنت ندید و عشق تصاحب تاج و تخت ذهن او را مشغول کرده بود، در کاخ سلطنتی، تعداد زیادی از بزرگان مملکت را پشت پرده مخفی ساخت تا اعمال طهماسب را دیده چاره‌ای نمایند. چون طهماسب به می

۱. نسائم الأسحار، ص ۴۲ به نقل از «از پاریز تا پاریس» باستانی پاریزی، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۱ ص ۱۶۷.

۲. ر.ک: تاریخ بیهقی، دکتر غنی و دکتر فیاض، انتشارات خواجه، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۵.

۳. شرح این کاخ در سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۳۸۸ تا ۳۹۲ آمده است.

۴. سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۴۰۳، ۴۳۰ و ۲۵۱. راوی ماجرا که بازرگانی ونیزی بود، در روزهای مذکور در تبریز حضور داشت.

۵. عبرت‌نامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، ضمیمه نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز

۶. ر.ک: سفرنامه‌های ونیزیان، ص ۴۴۱.

ناب گرم شد و دین و دانشش از دست رفت، مستانه از جا جست و برهنه گردید و غلامان آمرَد را فرمود..... از پس پرده خوانین و سرهنگان تماشای این معامله می نمودند... بعد از خلع او و پادشاهی فرزند کوچکش عباس سوم، طهماسب به سبزوار در قلعه‌ای فرستاده شد و لیلأ و نهارأ به عیش و عشرت مشغول بوده ^۱.*.

قبلاً اشاره کردیم که وقتی پول و قدرت از حد خارج شد، فساد به بار می آورد. لذا آلودگی‌های درباری اختصاص به صفویه نداشت، نوع سلسله‌های حاکم چنین بودند. وضع اخلاقی قاجار هم دست‌کمی از صفویان نداشت. ^۲سُورَةُ فَتَحِ عَلِيشاه در استخر و کار بردش معروف است ^۳. ناصرالدین شاه هم به مرض قوم لوط گرفتار بود ^۴. مظفرالدین شاه چنان غرق در عیاشی و هرزگی شد که دچار نوعی بلاهت و خنگی گردید ^۵. محمد علی شاه هم در دوران ولایتعهدی در تبریز چنان نَفَسِ جنبانید که از ترس او و جاسوسانش، همه خانواده‌ها، دختران زیبا و پسران مرغوب را پنهان می‌کردند! احمد شاه هم که مغازه با جنس لطیف اروپایی را بر پادشاهی ایران ترجیح داد ^۶ پهلوی‌ها هم که ذکوراً و اناثاً حیا را خورده، آبرو را قی کرده بودند ^۷.

۱. رستم التواریخ، ص ۲۰۱ به نقل از پشت پرده‌های حرمسرا، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

*. چقدر شبیه است عاقبت آتاتورک و طهماسب دوم که هر دو از اسلام بسیار فاصله گرفتند. آخر عمر آتاتورک هم در قصر سلطنتی به عیاشی و لهو و لعب گذشت (ر.ک: خاطرات ارتشبد فردوست، ج ۱، ص ۵۴۹، انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۰).

۲. سفرنامه اورشل بلژیکی، ترجمه علی اصغر سعیدی انتشارات زوآر، تهران ۱۳۵۳، ص ۱۹۲.

۳. خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۶۱۲ به نقل از سیاست و اقتصاد عصر صفوی، باستانی پاریزی، مطبوعاتی صفی‌علیشاه، تهران ۱۳۴۸، ص ۲۲۷.

۴. سفرنامه اورشل، ص ۲۹۱.

۵. اسرار سقوط احمد شاه، خاطرات رحیم‌زاده صفری، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۹۵.

۶. خاطرات ارتشبد فردوست، ج ۱، صفحات مختلف.